

به امید دیگر گونه فردا

(1)

آهنگ آزادی و عزم آهنین
با پای پر آبله و زخون شده حنا
(صدای پای که در خفا))
آواز پر طنین دارد
غروب روشنایی، زوال آفتاب
این شب تاریک در قفا
به امید دیگرگونه فردا
چه روز آتشین دارد

سفال شکسته

آرزو های رفته

به زیر سرسنگ خارا

بزیر پا قدر و قضا

بد ست کاسه مسین دارد

با دامن صد چاک

این بی پاپوش خونین پا

سیر افلاک را

با یک نان جوین دارد

داس بر دست پر آبله او

چکش عزم بر شانه او

غریبست، نیست بی نوا

او خیال فتح زمین دارد

مخملین جامه زرین ز آن تو شد

او بتن صرف... آه صرف

کرباس صد پاره را

آغشته با عرق جبین دارد

تو به خانه خود تی وی، وی سی آر

هم کیل و دش و میز قمار

با خون مزدور لبانت خونین

او بسینه دل پر کین دارد

گر بر تخت سریری تو

یا عوام فریب سریری تو

زفته بدوش افکنده حبا

شیطان بتو صد آفرین دارد

(2)

ز حقیقت در گریز
سر فرو برده بدامن سرمایه
غافل ز اینکه کفن بسربسته ها
بهر شکار تو کمین دارد
شعار شان حقیقت
زکمانشان تیر رها
بسوی دشمن چو ازدها
چه طوفان خشماگین دارد

(سوما کاویانی)